

دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه پنجم

آگوست کنکل و تد هیلدبرانت © 2024

به امثال خوش آمدید. این پنجمین جلسه از کتاب امثال است. قرار است در مورد مجموعه‌ای از گفتگوها در معرفی کل کتاب امثال صحبت کنیم.

ما قبلاً مشخص کرده‌ایم که نه فصل اول مجموعه‌ای از گفتگوهای والدین با فرزندان است. بنابراین، کاری که در این گفتگو انجام خواهیم داد، بررسی تعدادی از آنهاست که ارتباط نسبتاً نزدیکی با هم دارند. همه آنها در مورد نحوه خطاب پدر به فرزند یا بهتر بگوییم والدین به فرزند صحبت می‌کنند.

چون امثال شامل پدر و مادر می‌شود، همانطور که در فصل ۱، آیه ۸ داریم. بنابراین، ما از پدر به عنوان یک اختصار در زبان عبری استفاده می‌کنیم، اما این روشی است که والدین به فرزند آموزش می‌دهند. بنابراین، ما قصد داریم به این چند گفتگوی کوچک مختلف نگاه کنیم. اولین مورد در فصل ۳ رخ می‌دهد، یا باید بگوییم، در واقع، سومین مورد است.

فصل دوم، دومین سخنرانی بود. این سومین سخنرانی از این مجموعه است. اولین سخنرانی که امروز به آن خواهیم پرداخت، در فصل سوم، یعنی ۱۲ آیه اول، رخ می‌دهد.

یک قطعه کوچک بسیار بسیار قدرتمند که من بارها و بارها از آن موعظه کرده‌ام زیرا مضامین کلیدی زیادی دارد. با والدینی شروع می‌شود که خطاب به فرزندشان می‌گویند: «دستورات مرا فراموش نکن. احکام مرا در ذهنت حفظ کن.»

این ارزش‌ها را در اولویت افکارشان قرار دهید. زیرا این همان راهی است که از طریق آن روزهای خوب یا طولانی را به دست می‌آورید. این ارزش‌ها به شما رحم و وفاداری را می‌آموزد.

این یک طرز فکر است. همانطور که پدران کلیسا گفته‌اند، انسان بودن یعنی بخشنده بودن. اما، البته، بخششی که ما به عنوان انسان داریم، بخششی است که از جانب خداوند می‌آید.

بنابراین، این رحمت است که به ما لطف و کرامت بین خدا و بین مردم می‌بخشد. این دقیقاً نکته اساسی در مسئله اساسی زندگی، روابط ما با دیگران، نحوه کنار آمدن ما با دیگران است. و همه اینها با چیزی شروع می‌شود که ما قبلاً آن را ترس از خداوند نامیده‌ایم، که گفته‌ایم وابستگی به خداست، و این ایده را رد می‌کند. که ما خودمان توانایی تعیین درست و غلط را در تفکر خود داریم.

پس با تمام ذهن خود به خداوند توکل کن و بر عقل خود تکیه نکن. در تمام راه‌هایت او را بشناس و او راه تو را هدایت خواهد کرد. خود را حکیم مپندار.

از خدا بترس و از آنچه اشتباه است روی برگردان. حال، این تنها نکته اساسی است. از آن درخت دانش دوری کن.

این به این معنی نیست که شما از عقل خود استفاده نمی‌کنید. ضرب‌المثل‌ها همه چیز در مورد استفاده از عقل شما هستند. همه چیز در مورد تفکر و فهمیدن است.

اما مشکل این تصور از استقلال است که من آزادم هر طور که تصمیم بگیرم باشم. انسان‌ها ذاتاً میل به قدرت دارند. و در این میل به قدرت، می‌خواهند آزادی داشته باشند که هر کاری را که می‌خواهند انجام دهند، صرف نظر از هر چیز دیگری.

این یک نقص مهلک است. عقل می‌گوید از خداوند بترس. وقتی خدا می‌گوید زندگی اینگونه است، پس زندگی اینگونه است.

و اگر از آن راه منحرف شوی و راه خودت را بروی، به تصمیمات خودت در مورد آنچه درست است اعتماد کنی و به عقلت تکیه کنی، چیزی که نصیبت می‌شود مرگ است. چیزی که نصیبت می‌شود نابودی است. چیزی که نصیبت می‌شود آن روز فاجعه است، همانطور که بانو خرد در ندای خود گفت.

بنابراین، این فقط یک تأیید اساسی بر این موضوع است. پس چه اتفاقی می‌افتد اگر بتوانیم از خرد به عنوان راهنمای ایمان و زندگی پیروی کنیم؟ می‌دانید، این موضوع نسبتاً جالب است. فواید آن برای سلامتی، برای استخوان‌های شما شفا بخش خواهد بود.

مزایای ثروت، انبارهای شما پر از فراوانی خواهد شد. و مزایای اصلاح، این است که خداوند به شما کمک خواهد کرد تا بدانید چه زمانی اشتباه می‌کنید. حال، این می‌تواند به خودی خود یک موعظه نسبتاً طولانی باشد و من از ارائه آن در اینجا خودداری می‌کنم.

اما می‌خواهم شما را به مسیر درست هدایت کنم. آیا زندگی به شیوه‌ای که خرد می‌گوید، مزایایی برای سلامتی دارد؟ بله، دارد. آیا خرد می‌گوید، اوه، تو هرگز بیمار نخواهی شد؟ خب، البته، او این را نمی‌گوید.

زندگی این نیست که تعیین کنیم چه زمانی بیمار می‌شویم. در واقع، گاهی اوقات، برخی از انواع بیماری‌ها قابل درمان هستند. و این همان چیزی است که در نکته سوم به آن اشاره می‌کنیم.

ما اغلب به خار در جسم پولس رسول اشاره می‌کنیم، که او سه بار دعا کرد که از بین برود. و او به این نتیجه رسید که چیزی که در واقع منفعتی است که خدا برای اصلاح خودش به او داده است. و او باید با این موضوع زندگی کند.

او مبهم صحبت می‌کند. هیچ‌کس نمی‌داند آن خار چه بود. و ما دقیقاً نمی‌دانیم که او چگونه با آن برخورد کرد.

اما نکته‌ای او بسیار ساده بود، خدا بیشتر به شخصیت ما علاقه‌مند است تا به اینکه ما از درد رهایی داشته باشیم. اما ثروت برای ما سودمند است. حال، آیا این به این معنی است که فقری وجود نخواهد داشت؟ خب، در واقع، نوعی طعنه در کتاب امثال وجود دارد.

است، کسی است که به خدا توکل می‌کند و به خدا وابسته است. آنی (ani) فردی که فروتن است، یک آنی همیشه کسی است که فقیر است. به طور کلی، هیچ زمینی ندارد.

بنابراین، آنها کاملاً به دیگران وابسته هستند. آنها برای دیگران کار می‌کنند. آنها به دیگران خدمت می‌کنند.

آنها مانند برخی دیگر، مسئول امور زندگی خود نیستند. بنابراین، آیا حکمت، سلامتی و ثروت و مزایای اصلاح را به ارمغان می‌آورد؟ بله، همینطور است. نمی‌گوید که شما ثروتمند خواهید شد.

این نمی گوید که شما هرگز بیمار نخواهید شد. و نمی گوید که شما همیشه کار درست را درک خواهید کرد. اما می دانم که بسیاری از اوقات مردم به وضوح تشخیص می دهند که چیزی که به عنوان یک مشکل تجربه می کنند، در واقع یک اقدام اصلاحی در زندگی آنهاست.

بحث چهارم، قوانین زندگی. به شایستگی و احتیاط پایبند باشید. این چیزی است که به شما امنیت واقعی می دهد.

می دونی، ما امنیت می خواهیم. من قبلاً طرفدار پروپاقرص چارلی براون بودم. و البته، اونایی که هم سن من هستن، حتماً یادشونه که توی اون سریال کارتونی، لینوس همیشه پتوش رو با خودش حمل می کرد.

و ظاهراً یک روز چارلی براون تصمیم گرفته بود که پیک نیکش را روی پتوی اشتباهی بگذارد. و همینطور که صحنه پیش می رود، لینوس گوشه پتو را محکم گرفته است. او دارد آن را از زیر سبد پیک نیک و هر چیزی که زیرش است بیرون می کشد.

ساندویچ ها در هوا پخش می شوند و لینوس می گوید که مبارزه برای امنیت، کار آسانی نیست. خب، این چیزی است که ما می فهمیم. و چطور می توان امنیت را به دست آورد؟ خب، طبق امثال ۳، ۲۱ و ۲۲ می توانید راه بروید، می توانید بنشینید، می توانید بخوابید.

حالا، تئیه هست. هر جا که راه می روی، وقتی از در وارد می شوی، وقتی می نشینی، وقتی می خوابی، وقتی به رختخواب می روی، این مضامین مدام خودشان را نشان می دهند. زندگی ات امن است، تو در امان هستی.

یک زندگی درست. می دانید، برای ما صحبت کردن در مورد اینکه چگونه باید با پولمان درست رفتار کنیم. آسان است. گاهی اوقات در واقع به نحوه برخورد ما با پولمان برمی گردد.

اما می توانم به شما بگویم که نحوه استفاده از پولتان واقعاً چیزهای زیادی را در مورد اینکه آیا خرد و ترس از خداوند را درک می کنید یا خیر، به شما نشان می دهد. زیرا نحوه برخورد شما با پولتان نشان دهنده چیزی است که واقعاً برای شما ارزشمند است. چه چیزی برای شما مهم است؟ و بنابراین، اگر کسی نیازی دارد و شما وسوسه می شوید که آن را به تعویق بیندازید، فرد خردمند می گوید، این همسایه ای نیست که باید باشید.

وقتی چیزی را داری، مطمئن می شوی که از آن استفاده می کنی. مطمئن می شوی که آن را می بخشی. برای اینکه به خودت سود برسانی، با افراد بی خبر نقشه نمی کشی.

دعوا راه نیندازید. به افراد سرکش حسادت نکنید. این چیزها ساده به نظر می رسند، اما من شما را به چالش می کشم که واقعاً آنها را در ذهن خود نگه دارید، همانطور که در امثال آمده است، و آنها را به کار ببرید زیرا بیشتر اوقات مشکلات ما از نقض این نوع موارد ناشی می شود.

و آنگاه آنچه به دست خواهیم آورد، زندگی با عزت و شرافت است. به جای نفرین، برکت خواهیم یافت. به جای تحقیر، لطف و عنایت الهی را دریافت خواهیم کرد.

و ما به جای شرمساری، افتخار خواهیم داشت. تضادی که این سخنرانی با آن به پایان می رسد. در پنجمین سخنرانی کوتاه، که در بخش اول فصل چهارم آمده است، پدر روشی را که از والدینش آموخته است توضیح می دهد.

کودک، و به خصوص نوجوان، فردی با مراقبت بسیار ویژه بود. و یادگیری از والدین یک فرصت واقعی است. خب، والدین من در هیچ یک از آموزش‌های رسمی من خیلی دخیل نبودند، اما مهمترین آموزشی که تا به حال دریافت کرده‌ام از والدینم بوده است.

و حالا که به زندگی‌ام نگاه می‌کنم، تازه می‌فهمم چیزهایی که یاد گرفتم برایشان ارزش قائل شوم و چیزهایی که یاد گرفتم مهم بودند، از والدینم یاد گرفتم. مثلاً یکی از چیزهایی که از پدرم یاد گرفتم، این بود که در روابط نقشه‌نکش، بلکه به قولت عمل کن. و پدرم متعهد بود که به آنچه می‌گوید حقیقت دارد، به آنچه فکر می‌کند مهم است، به آن تعهد به مردم عمل کند، حتی وقتی که آنها واقعاً انتظار نداشتند که او مجبور به انجام این کار باشد.

و یک چیز را مشاهده کردم که درست بود. اگر هارولد کانکل می‌گفت کاری را انجام می‌دهد، حتماً انجامش می‌داد. و این او را به یکی از بهترین همسایه‌هایی تبدیل می‌کرد که همه او را تأیید می‌کردند.

من تازه این را یاد گرفتم. ما این طور یاد می‌گیریم. این آموزش پدری‌بزرگ به والدین است، چون والدین می‌گویند، بله، من این را از والدینم یاد گرفتم.

بنابراین، حکمت باید چیزی باشد که گرمی داشته می‌شود و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. فقط یک نکته‌ی کوچک در مورد آموزش در اسرائیل و اینکه آموزش چگونه انجام می‌شد. ما اصلاً چیز زیادی در مورد آن نمی‌دانیم، اما اطلاعات مختصری وجود دارد.

و یکی از آنها در اشعیا ۲۸ اتفاق می‌افتد. در اشعیا ۲۸، پیامبر مردمی را که قرار است معلم و رهبر باشند، یعنی کاهنان و پیامبران، سرزنش می‌کند. و اساساً، آنها در پایتخت، افرایم، در تجمل زندگی می‌کنند.

همانطور که در کتاب عاموس می‌خوانیم، آنها برای ثروت خود از فقرا سوءاستفاده می‌کنند، و آنها مست هستند و نمی‌دانند چه می‌کنند. و پیامبر می‌گوید، می‌دانید، خدا قرار است شما را داوری کند، و البته، آن داوری به شکل ارتش آشور، شخص قدرتمند خداوند، از راه می‌رسد. اما پس از اینکه پیامبر همه آنها را به مستی و ناتوانی در انجام نقش‌هایشان متهم می‌کند، آنها این پاسخ را می‌دهند.

«او فکر می‌کند ما کی هستیم؟ آیا فکر می‌کند ما فقط نوزاد هستیم؟ آیا فکر می‌کند ما داریم «تزاو»، «تزاو تو» و «لتا» یاد می‌گیریم؟ خب، این تقریباً مطمئناً نشانه‌ای از روشی است که والدین به فرزندانشان «آموزش می‌دادند. شاید بسیاری از ما خواندن را در مدرسه یاد گرفته باشیم، اما در یک موقعیت اسرائیلی تزاو «یک حرف عبری بود و «تو» حرف عبری بعدی. اینها اولین حرف الفبا نیستند، اما به ترتیب الفبا هستند.

و بنابراین اولین کاری که شما شروع به انجام آن می‌کردید این بود که به فرزندتان الفبا را یاد دهید، و بنابراین این چیزی است که آن ضرب‌المثل تکرار می‌کند. و البته، سپس پیامبر tzav to tav، tzav to tav می‌شد می‌گوید، و چیزی که قرار است اتفاق بیفتد این است که شما مسخره می‌کنید، و می‌گویید، فکر می‌کنید ما فقط بچه هستیم، و قرار است الفبا را به ما یاد دهید انگار که ما پیامبر نیستیم، و اگر ما کاهنانی نیستیم که قانون را می‌دانند.

و بعد پیامبر می‌گوید، بله، خب، خدا با شما صحبت خواهد کرد، و این به شکل ارتش آشور، یک زبان خارجی، خواهد بود، و شما به او گوش خواهید داد. و سپس چیزی که خواهید شنید این است، و این در مورد محاصره اورشلیم صحبت می‌کند، و وقتی ارتش‌ها در اطراف شهر هستند، چیزی که خواهید شنید این

است که تزاو به تاو ، تزاو به تاو ، تزاو به تاو ، درست مانند نوزادی که الفبا را یاد می گیرد. بنابراین، کاملاً مشخص است که در اسرائیل، یادگیری در خانه اتفاق می افتاد، و سوادآموزی در خانه انجام می شد.

و بنابراین، آنچه معلم در اینجا می گوید این است که یادگیری از والدین، خردی است که به شما جایگاه بسیار ویژه ای می دهد. این ما را به هشدار در مورد شیرین در سخنرانی شماره شش می رساند. باز هم، تأکیدی بر این واقعیت که خرد باید آموخته شود.

قطعاً در امثال تکرار وجود دارد، تکرارهای بسیار زیادی در امثال، که به روش های مختلف با زمینه های جدید تطبیق داده شده اند و بسیار مهم هستند. و سپس والدین توصیفی از مسیر شیرین ارائه می دهند، مبنی بر اینکه این مسیری است که باید از آن اجتناب شود. این یک جاده ی باز است.

انتخاب آن راه آسان است. بنابراین، باید مطمئن شوید که از راهی که باید بروید منحرف نمی شوید. شرور کسانی هستند که اگر نتوانند کسی را به مسیر زندگی خود بکشانند، نمی توانند بخوابند.

و این تا حد زیادی جاذبه فرهنگ است. من همیشه آن را می بینم. ما ادعا می کنیم که مسیحی هستیم.

ما می گوئیم که ارزش های مسیحی داریم. اما وقتی به شیوه ی زندگی واقعی مان، ارزش هایی که داریم و شهرتی که داریم نگاه می کنید، می بینیم که فرهنگ، چیزی که امثال در اینجا آن را شیر می نامد، راهی برای گمراه کردن ما دارد. بنابراین، اگر بخواهیم این را به زبان امروزی بیان کنیم، تشخیص مسیحی از شخص دیگر کمی دشوار می شود.

اما این کاری است که فرهنگ و جامعه انجام می دهند. می گوید کارها باید به این شکل انجام شوند. و اینجا در کانادا، جایی که من زندگی می کنم، این به یک امر بسیار اجباری تبدیل شده است، به طور فزاینده ای اجباری.

در واقع، نخست وزیر ما تا آنجا پیش رفت که گفت، اگر قرار است به حزب من تعلق داشته باشید، پس باید سقط جنین را تأیید کنید. رک و ساده. این روشی است که افراد شرور عمل می کنند.

این ضرب المثل همین را می گوید. راه های نور و راه های تاریکی وجود دارد. و هر چه بیشتر بدانید، نور را بهتر می بینید و بهتر می توانید در مسیر درست بمانید.

اما در تاریکی، البته، بیشتر گیر می افتید، و حتی نمی دانید روی چه چیزی گیر کرده اید. بنابراین در نهایت، به بحث شماره هفت می رسیم، و چیزی که قبلاً تأکید کردم، ذهن درست. اینکه همه چیز از ذهن شروع می شود.

و این به ویژه در اینجا مشهود است وقتی به آیه ۲۳ این گفتگوی کوتاه می رسیم. از میان تمام چیزهایی که مراقبشان هستی، ذهنت را حفظ کن، زیرا تصمیمات زندگی از ذهن تو سرچشمه می گیرند. تو آن چیزی نیستی که فکر می کنی.

اینکه فکر می کنی چه هستی. حالا این را خیلی هوشیارکننده می دانم چون از بعضی چیزهایی که به ذهنم می رسد خوشم نمی آید. و اینکه بگویم، اما واقعاً این هستی، خیلی نگران کننده است.

اما این ضرب المثل واقعاً خیلی خیلی درست است. از بین تمام چیزهایی که باید از آنها محافظت کنید، ذهنتان را محافظت کنید. این واقعاً همان چیزی است که عیسی گفت.

شنیده‌اید که می‌گویند زنا مکن. اما من به شما می‌گویم، وقتی به آن شخص نگاه می‌کنید، تا تصور کنید که چگونه می‌توانید با او رابطه داشته باشید، زنا از قبل آغاز شده است. این دقیقاً همان چیزی است که موسی گفت.

او گفت، طمع نورز. به زن همسایه‌ات طمع نورز. این ده کلمه در تثنیه است.

به زن همسایه‌ات طمع نداشته باش. زنا از کجا شروع می‌شود؟ از سرت شروع می‌شود. از جای دیگری شروع نمی‌شود.

بنابراین، پیروی از مسیر باریک، همانطور که عیسی آن را نامید، یا همانطور که در اینجا در آیات ۲۵ تا ۲۷ در مورد آن می‌خوانیم، مستلزم تمرکز است. این امر مستلزم آن است که ما در مورد توجیهاتی که ممکن است وسوسه شویم، بسیار مراقب باشیم. این بدان معناست که باید روی چیزهای درست تمرکز کنیم.

بنابراین، در این گفتگوهای کوتاه، والدین در پی هدایت تفکر کودک، تفکر جوان، نوجوان هستند تا آنها در مسیری که او مسیر درست می‌نامد، باقی بمانند. یعنی، دانستن اینکه گرفتن آن نوع تصمیماتی که شما را در رابطه درست با خدا و با مردم نگه می‌دارد، به چه معناست.

،این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس کتاب امثال است. این جلسه شماره ۵، یادگیری برای زندگی، سخنرانی‌های ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷ است.